

جستارهای ادبی در المیزان

محمد حسن ربانی

آن گاه که المیزان در ترازوی ادب و بلاغت به داوری گرفته شود، آشکار می گردد که نکته های ادبی و جستارهای بلاغی قرآن، در این تفسیر گرانسنگ، تا بدان پایه جدی است که می توان المیزان را به حق، آئینه تبیان شیخ طوسی و مجمع البیان طبرسی دانست، با این ویژگی که از آرای فخر رازی و آلوسی و المنار و نکته پردازیهای زمخشری در کشف بهره جسته است. تا زمانی که محقق از نگاه ادبی و بلاغی به مطالعه المیزان نپرداخته باشد، چه بسا از اهمیت و گستردگی نظرگاههای علامه، در این زمینه تصویر کاملی نداشته باشد، اما پس از ممارست و جستجوی هدفمند، دیدگاه جدیدی برای محقق شکل می گیرد و به این نتیجه می رسد که اگر نکته های ادبی المیزان، در مجموعه ای گرد آید، چندین مجله را به خود اختصاص خواهد داد. این تحقیق به عنوان گامی کوتاه در کنار همه تلاشهایی که پیش از آن صورت گرفته است و یا پس از آن صورت خواهد گرفت، متواضعانه در صدد نمودن بخشی از دقتها و کنکاشهای المیزان در میدان مباحث لغوی و بلاغی است.

تکاپوهای لغوی المیزان

عالمان ادب شناس مفسر، آگاهی به دانش لغت را از شرایط ضروری کار تفسیر دانسته اند و کسی چون زمخشری، علم لغت را یکی از پانزده علمی دانسته است که پیشنیاز هر تلاش تفسیری در ساحت قرآن است. علامه طباطبایی نیز در المیزان، چونان بسیاری دیگر از مفسران، پیش از هر بیان تفسیری به شناخت واژگان آیه پرداخته است و پس از نگاه لغوی ساده با تکیه بر آرای لغت شناسان عرب، به فقه اللغه و ژرفکاوای در وجوه معنای لغت اهتمام ورزیده است. در میان مفسران، تلاش علامه در (فقه اللغه) کاری کم نمونه است و بیش از دیگران به همایش لغات و ساختارهای هم خانواده آن توجه کرده است. علامه برای تبیین معنای یک لغت و تعیین قلمرو شمول آن، از روشهای گوناگونی بهره جسته است: الف. تعریف یک لغت، به وسیله آیات مختلف قرآن. ب. تبیین معنای یک لغت، با استفاده از فهم عرف. ج. شناخت دایره مفهومی یک لغت، با استفاده از سیاق و ارتباط اجزای کلام. این همه، علاوه بر روش ابتدایی مراجعه به منابع لغوی است که به صورت معمول، مورد توجه همگان بوده است. اکنون بجا می نماید که برای هر یک از موارد یاد شده، نمونه ای ارائه شود.

لغت شناسی در پرتو آیات قرآن

یکی از موارد بهره جویی علامه از قرآن برای تبیین معنای آن، واژه (مالک) در آیه (مالک یوم الدین) است.

وی می نویسد:

(مالک) از (ملک) اشتقاق یافته است و اما (مَلِک) که قراءت دیگری در آیه می باشد، از کلمه (مُلک) گرفته شده است.

برای هر یک از این دو قراءت، دلایلی آورده اند، ولی آنچه واضح می نماید، این است که در هر دو لفظ، معنای سلطنت و استیلا نهفته است که حق خداوند می باشد، با این تفاوت که (مالک) و (مَلِک) به زمان نسبت داده نمی شود و نمی گویند مالک فلان عصر، مگر از روی مجاز. ولی (مَلِک) و (مُلک) به زمان نسبت داده می شوند و می گویند مَلِک فلان عصر. و خداوند هم در قرآن، ریشه اشتقاقی (مَلِک) را که (مُلک) باشد، به زمان نسبت داده و فرموده است: (لَمِنَ الْمُلْکِ الْیَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ) غافر/۱۶ (المیزان ۲۲/۱)

در این استدلال، علامه از یک سو به وسیله آیات قرآن، لغت شناسی کرده است و از سوی دیگر، یک قراءت را بر قراءت دیگر ترجیح داده است.

نقد آرای اهل لغت، با آیات وحی

در مواردی چند، علامه با استناد به آیات قرآن، آرای لغوی برخی آگاهان به لغت را نقد کرده است، از آن جمله می نویسد:

(جوهری در صحاح اللغه، در بیان معنای (فرقان) گفته است: (فرقان چیزی است که بین حق و باطل فرق می گذارد و تمایز ایجاد می کند)، ولی واژه فرقان، از نظر اصل ماده بر معنایی فراگیرتر دلالت دارد؛ یعنی هر چیزی که وسیله امتیاز و جدا سازی قرار گیرد، فرقان نامیده می شود، چه موضوع این جدا سازی و امتیاز حق و باطل باشد یا امور دیگر؛ چنانکه خداوند متعال فرموده است.

(یوم الفرقان یوم التقی الجمعان) انفال/۴۱

(روز فرقان (جنگ بدر)، روز مواجهه دو گروه)

(یا ایها الذین آمنوا إن تتقوا الله يجعل لکم فرقاناً) انفال/۲۹

(ای اهل ایمان، اگر تقوای الهی پیشه کنید، خداوند برای شما فرقان و قدرت تمییز قرار می دهد.) از میان این دو آیه، آیه نخست، نظر به فرقان حق و باطل دارد، زیرا در روز جنگ بدر، گروه حق از گروه باطل تمایز یافتند و در دو جبهه، رویاروی هم ایستادند. اما (فرقان) در آیه دوم در معنای عام به کار رفته است و نظر به قدرت تشخیص حق از باطل، یا اطاعت از معصیت، یا خیر از شر و یا... (المیزان ۹/۳)

استفاده از عرف در بیان لغت

در بسیاری از موارد که علامه به کنکاشهای لغوی پرداخته است، می گوید: (ما يعرفه اللغه و العرف)؛ یعنی آنچه لغت و عرف می فهمد و بیان می دارد.

تکرار این جمله در جای جای تفسیر المیزان، حکایت از توجه علامه به فهم عرف از واژگان دارد، چنانکه در بیان معنای (رب) می نویسد:

(رب، همان مالک است که امور مملوک را تدبیر می کند، بنا بر این در معنای رب، مُلک و مالکیت نهفته است و مالکیت در فهم عرف مردم، نوع خاصی از اختصاص است و نوعی از قیام چیزی به چیزی است.) (المیزان ۲۱/۱)

تکیه بر سیاق آیات در فهم معنای لغت

از مواردی که با تکیه بر سیاق آیات، معنای لغتی را بازنموده، مورد زیر است:

(واژه شعائر در آیه: (لا تحلّوا شعائر الله) (مائده ۳) جمع (شعیره) به معنای علامت است. و در ادامه آیه، منظور از (شهرالحرام)، ماههای محرم، رجب، ذی القعدة و ذی الحجه هستند و منظور از (هدی)، حیوانی است که برای قربانی در حج، تدارک می شود و (قلائد) جمع قلاده، نشانه ای است که بر گردن حیوان می بندند که علامت قربانی باشد.)

سپس در پایان آیه می نویسد:

(تفسیر شعائر و قلائد و دیگر واژه های آیه، مایه اختلاف مفسران شده است، ولی آنچه گذشت، معنایی است که با سیاق آیه مناسب تر است.) (المیزان ۱۶۲/۵)

استناد نجستن به اشعار در فهم لغت

یکی از ویژگیهای المیزان در زمینه فهم معانی لغات، این است که بر خلاف بسیاری از مفسران پیشین، برای بیان معانی مختلف یک لفظ، به اشعار جاهلی یا شاعران نامی استناد نجسته و یا به ندرت تکیه کرده است.

چه بسا این امر از آن روی باشد که رویکرد به اشعار، گاه مانع نگرش دقیق مفسر در خود قرآن و دریافت معنای یک لغت از کاربردهای گوناگون آن در آیات می شود.

نکته سنجیهایی در فرق معانی بابها

یکی از مباحث ادبی که توجه لغت شناسان را به خود معطوف داشته است، فرق معانی بابهایی چون باب افعال و باب تفعیل می باشد.

ابن هشام، ادیب نامدار، در فرق بین انزال و تنزیل و این که آیا تعدیه در این دو یکسان است، یا معنای متفاوتی را می رساند، نوشته است: زمخشری، نویسنده تفسیر کشاف، بر فرق میان دو باب تأکید دارد.

زمخشری، ذیل آیه ۳ سوره آل عمران می نویسد:

(در این آیه برای تورات و انجیل، فعل (انزل) و برای قرآن (نزل) به کار رفته است؛ زیرا باب تفعیل، دلالت بر تدریج دارد و باب افعال، دلالت بر نزول دفعی.)

علامه ذیل آیه یاد شده، مانند بسیاری از موارد دیگر، دیدگاه زمخشری را بر آرای دیگر ترجیح داده است، ولی هرگز نگاه علامه به آرای دیگران تقلیدی نیست، بلکه در همین مورد، پس از نقل نظریه دلالت باب تفعیل بر تدریجی بودن و دلالت باب افعال بر یک باره بودن انجام کار، می نویسد:

(چه بسا این بیان با برخی آیات دیگر نقض شود، چنانکه خداوند فرموده است: (لوانزل علیه القرآن جملة واحدة) (فرقان / ۳۲) که در این آیه باب تفعیل در زمینه نزول یک باره به کار رفته است. و نیز برخی آیات دیگر.)

پس از این تشکیک، علامه در صدد پاسخ برآمده و می گوید:

(بهتر این است که گفته شود، معنای (نزل) عبارت است از (انزله انزالاً بعد انزال)؛ یعنی ممکن است نزولهای یک باره در مقاطع مختلف صورت گرفته باشد. پس از یک سو نزول، دفعی است و از جهت استمرار و تکرار، تدریجی است. (المیزان ۷/۳)

منابع لغوی مورد اعتماد المیزان

المیزان در مباحث لغوی، از مجمع البیان طبرسی و کشاف زمخشری بهره های فراوان برده و در مواردی هم به این اعتماد و و استناد تصریح کرده است. (المیزان ۳/۳۸۵، ۴/۴۴، ۶/۱۵۷)

صاح اللغه جوهری از دیگر منابعی است که علامه نظر آن را به عنوان شاهد یاد کرده است و البته در مواردی هم به مناقشه در آرای آن پرداخته است. چنانکه در سوره حمد، جوهری در صحاح اللغه، عبادت را به معنای خضوع دانسته است، ولی علامه معتقد است که معنای عبادت، حقیقتی است که لازمه آن خضوع است؛ چه این که خضوع، با لام متعدی می شود و عبادت، خود متعدی است. (المیزان ۱/۲۴)

چهارمین منبعی که در زمینه شرح لغات مورد استناد المیزان بوده است، کتاب (مفردات القرآن) تألیف راغب اصفهانی، قرآن پژوه بزرگ قرن ششم هجری است.

علامه با وجود نقلهای مکرر و استنادهای فراوان از (مفردات راغب)، کم تر با آرای او به مخالفت برخاسته است و این حکایت از اتقان روش اندیشه راغب در نظر علامه دارد.

علاوه بر منابع یادشده، می بایست (لسان العرب) و (نهایه) ابن اثیر را نیز در شمار منبعهای لغوی المیزان نام برد. (المیزان ۵/۲۰۴)

میزان اهتمام علامه به مباحث نحوی آیات

سبک تفسیری المیزان، مانند تفسیر (البحر المحیط) ابوحیان نیست که تنها به مسائل ادبی، همت گماشته باشد و یا مانند تفاسیری چون مجمع البیان و کشاف و روح المعانی هم نیست که در کنار مباحث مختلف، به مسائل نحوی، نوعی محوریت داده باشد، بلکه روش المیزان، اصالت دادن به فهم قرآن در پرتو آیات و معارف خود آن است و بیشترین سرمایه گذاری و تأملات را در آن زمینه به کار گرفته است و البته با مباحث نحوی بیگانه نبوده و در حد ضرورت به بیان نکات دستوری که می توانسته است محقق را در فهم آیات و برداشت از آن یاری دهد، پرداخته است. از آن جمله، ذیل

آیه ۷ سوره آل عمران، بیان مفصلی در این زمینه دارد که (واو) در آیه: (و ما يعلم تأویلہ الا اللہ و الراسخون فی العلم) عاطفه است یا استینافیه.

از جمله مفسرانی که (واو) را عاطفه دانسته اند، می توان از زمخشری در کشاف (۳۳۸/۱)، ابن قتیبه در کتاب (تأویل مشکل القرآن) (۷۲)، (ابوالبقاء) در (املاء ما من به الرحمن) (۱۲۴/۱) و... نام برد.

از سوی دیگر، کسانی چون (فخر رازی) در (تفسیر کبیر) و (ابن هشام) در (مغنی اللیب) و (قرطبی) در (الجامع لاحکام القرآن) طرفدار این نظریه هستند که (واو) در آیه یاد شده، حالیه است و نه عاطفه.

علامه از این دو نظر، به نظریه دوم تمایل دارد و (واو) را عاطفه نمی داند و با این که بینش علامه در این زمینه با فخر رازی هماهنگ می باشد، اما برداشت وی از آیه با فهم فخر رازی متفاوت است. به هر حال، توجه المیزان به این نکته نحوی از آن روست که عاطفه شمردن (واو) و یا حالیه دانستن آن، تأثیر مهمی در فهم آیه دارد، چه این که اگر (واو) عاطفه باشد، مفهوم آیه این خواهد بود که آگاهی به تأویل متشابهات قرآن، مخصوص خداوند نیست، بلکه راسخان در علم نیز قادر به تأویل متشابهاتند و چنانچه (واو) را استینافی بدانیم، موضوع راسخان در علم، از موضوع پیشین جداست و علم به تأویل متشابهات قرآن، در انحصار خداوند خواهد بود.

بلی علامه معتقد است که هر چند علم به تأویل متشابهات، تنها از آن خداوند است، ولی منافاتی ندارد که خداوند، دیگران (مانند پیامبران و امامان) را از آن مطلع سازد. (المیزان ۶۹/۳) در حالی که فخر رازی معتقد است که علم به متشابهات برای غیر خداوند امکان ندارد. (کشاف ۱۸۷/۷)

ملاک ترجیح، در احتمالات گوناگون نحوی

در برخی از آیات، درباره جایگاه کلمات و پیام جمله از نظر نحوی، احتمالات چندی مطرح است. در چنین مواردی، علامه بر اساس ملاکهایی که پذیرفته است، یکی را برمی گزیند. از جمله این ملاکها عبارت است از:

یک. وضوح معنایی و سهولت توجیه نحوی؛ مانند بیان نحوی علامه ذیل آیه ۴ سوره مائده که می فرماید:

(در این آیه: (یسئلونک ماذا احلّ لهم ...) معنای روشن تر، این است که (ماعلمتم) شرطیه باشد، (فکلوا ممّا...) جزء شرط باشد و...)

دو. هماهنگی یک ترکیب و بیان نحوی با سیاق آیه، چنانکه در آیه ۱۲۷ سوره مائده، در جمله (و ترغبون ان تنکوهن) می نویسد:

(ان تنکوهن) مجرور به حرف جر مقدر است و آن حرف جر (عن) می باشد، نه حرف جر دیگر، زیرا ترکیب (ترغبون) با کلمه (عن) به معنای اعراض و رویگردانی خواهد بود، ولی اگر با حرف دیگری ترکیب شود، ممکن است به معنای ضد آن؛ یعنی تمایل و میل باطنی باشد.)

دلیل علامه بر گزینش این احتمال نحوی، این است که سیاق آیات به گونه ای است که زمینه اعراض و بی میلی را می فهماند. (المیزان ۹۹/۵، ۳۴۵/۵)

علامه تا آن جا به سیاق اهمیت می دهد که گاه، موافقت با سیاق را بر نظریه مشهور که خلاف سیاق است، ترجیح داده است. چنانکه در سوره نساء آیه/۱۲۷ (یستفتونک فی النساء قل الله یفتیکم فیهن و ما یتلی علیکم فی الکتاب...) معتقد است (ما یتلی) عطف بر ضمیر مجرور (فیهن) است و نه عطف بر (النساء).

توضیح علامه برای ترجیح احتمال نخست، نشانگر اعتماد وی بر سیاق آیه است، با این که احتمال یاد شده خلاف مشهور می باشد؛ زیرا نظریه مشهور میان عالمان نحوی، این است که عطف بر ضمیر مجرور، بدون تکرار حرف جر، صحیح نمی باشد و تنها اندکی از جمله (ابن مالک) در (اللغة) چنین عطفی را جایز شمرده اند.

تکیه علامه بر سیاق، در زمینه انتخاب و ترجیح یک اعراب از میان چند وجه اعرابی ثبت شده در متون تفسیری و ادبی، نیز به وضوح دیده می شود.

علامه اصرار ندارد که ذیل هر آیه، همه آرای اختلافی عالمان در زمینه اعراب آن آیه را به تفصیل یادآور شود، بلکه نظریه صحیح و همسو با سیاق را برمی گزیند و جویندگان تفصیل را به تفاسیر دیگری که به طور مفصل به چنین مباحثی پرداخته اند، ارجاع می دهد. (المیزان ۳/۴ ۵۲)

توجه اندک به اختلاف قراءات

از مباحثی که علامه به ندرت بدان پرداخته، بحث اختلاف قراءات است. علامه بنای تفسیر را بر قراءت مشهور میان امامیه؛ یعنی قراءت (عاصم) به روایت (حفص) گذاشته است و تنها در آن جا که توجه به اختلاف قراءتها می تواند فضای جدید مفهومی را در آیه بگشاید و یا قراءت غی رمشهور با سیاق آیه و یا مبانی معرفتی مستفاد از قرآن هماهنگ تر باشد، به تجزیه و تحلیل و بیان امتیاز برخی قراءتها می پردازد. از آن جمله:

۱- سوره حمد در آیه: (مالک یوم الدین) دو قراءت وجود دارد: (مالک) و (ملک). علامه پس از ریشه یابی های لغوی و مفهومی، قراءت (ملک) را ترجیح می دهد، چنانکه زمخشری نیز همین قراءت را پذیرفته است.

(المیزان ۲۲/۱؛ کشاف ۱۱/۱)

۲- در آیه ۸۱ سوره آل عمران: (و اذ اخذ الله میثاق النبیین لما آتیتکم من کتاب و حکمة...) مشهور قاریان لام (لما) را مفتوح خوانده اند و غیر مشهور به کسر لام قراءت کرده اند. نظر علامه در این مورد، همان نظر مشهور است و در توضیح این نظریه، بیانی نیز دارد. (المیزان ۳/۳ ۳۳۳)

۳- ذیل آیه نخست سوره جن: (قل اوحی الیّ انه استمع نفر من الجن...) در باره (انه) اختلاف قراءت وجود دارد که به فتح همزه است یا به کسر همزه.

نظریه مشهور، همان فتح همزه است و علامه نیز نظر مشهور را پذیرفته است، هر چند وجهی را که آنان برای قراءت مذکور گفته اند، نپذیرفته است.

۴- در آیه ۶ سوره مائده: (وامسحوا برؤسکم و ارجلکم الی الکعبین) دو قراءت برای (ارجل) نقل شده است؛ قراءت جر، به دلیل عطف بر (رؤس) و قراءت نصب، بنا بر مفعول بودن آن برای (امسحوا). بدیهی است که هر کدام از این دو قراءت، بار مفهومی ویژه خود را دارد و می تواند در فهم چگونگی یک تکلیف شرعی مؤثر باشد. علامه در این بحث نیز، به تفصیل وارد شده است.

استفاده از نکته های بلاغی در کار تفسیر

اعتقاد به بلاغت آیات وحی، باوری دیرپا در میان مفسران قرآن و معتقدان به وحی است و در منابع دینی، گاه به مناسبتی به برخی نکته های بلاغی اشارت رفته است. اما از زمانی که زمخشری در کتاب کشف، به بیان اسرار بلاغی قرآن، اهتمام ویژه ورزید، این رشته علمی فصل شکوفایی جدیدی را آغاز کرد و مباحث بلاغی، از مرحله نظریه پردازی و کلی گویی به مرحله عملی و نموداری گام نهاد. از آن پس (فخر رازی) در (مفاتیح الغیب) و (آلوسی بغدادی) در (روح المعانی) در استفاده از رموز بلاغی قرآن سعی وافر نمودند.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان نیز، بدان اندازه که مجال بحث اجازه داده است، به استفاده علمی و مفهومی از نکته های بلاغی پرداخته است. از آن جمله:

بیک. (ان الذین کفروا لن تغنی عنهم اموالهم و لا اولادهم من الله شیئاً و اولئک هم وقود النار) آل عمران/ ۱۰

علامه معتقد است که جمله (اولئک هم وقود النار) در بردارنده تأکیدهای متعدد است: ۱. اسمیه بودن جمله، ۲. آغاز جمله با اسم اشاره، ۳. استفاده از اسم اشاره بعید، ۴. ضمیر فصل (هم). دو. (فمن حاجک فیه من بعد ما جائک من العلم فقل تعالوا ندع... ان هذا لهو القصص الحق... و ان الله لهو العزیز الحکیم) آل عمران/ ۶۲-۶۱

علامه بر این باور است که چون آیه مباحله، در بردارنده موضوع مهمی در اثبات حقانیت رسالت پیامبر(ص) است، پیامبر در اجرای آن، نیاز به اطمینان و شجاعت بیش تر داشته است، از این رو در آیه، تأکیدهای چندی وجود دارد که هر کدام مایه تشجیع پیامبر(ص) می باشد:

۱- کلمه إن، ۲- لام در (لهو)، ۳- ضمیر فصل (هو)، ۴- مفهوم جمله: (انّ هذا لهو القصص الحق) که حقانیت راه و شیوه مباحله و تحقق پیروزی پیامبر را می رساند. ۵- جمله پایانی آیه (ان الله لهو العزیز الحکیم)، یادآوری عزت و حکمت خداوند، نویدی است به تحقق پذیری حتمی اراده خداوند، این عبارت دلالت بر حصر و قصر دارد، آن هم قصر قلب یا افراد. (المیزان ۳/ ۲۲۸)

حصر

مانند آنچه در آیه پیشین گذشت و همچنین مانند (ایاک نعبد) که دلالت بر حصر می کند. علامه می نویسد:

((ربّ) حاکی از ملکیت، و عبد، منحصر در عبودیت است و این نکته در (ایاک نعبد) نهفته است؛ زیرا مفعول، مقدم بر فعل شده است و افاده حصر می کند.)

التفات

آگاهان به فنون بلاغت یادآور شده اند که: هرگاه کلام به شیوه ای باشد و ناگهان سبک و روش آن تغییر کند، التفات نامیده می شود. بر این اساس، علامه معتقد است، در آیه (اذ قال له ربه أسلم قال أسلمت لرب العالمین) التفات صورت گرفته است که التفات از خطاب به غیبت است، زیرا در جمله اول، خداوند با ابراهیم سخن می گوید و در پاسخ، ابراهیم می گوید: (اسلمت لرب العالمین) و نه (أسلمت لك).

علامه در ادامه سر این التفات را توضیح می دهد. (المیزان ۲۲/۲۰ و ۳۲۱/۱۹)

براعت استهلال

بدیع شناسان سخن، گفته اند که گاه می زبید نویسنده یا گوینده، در آغاز نوشته یا سخن، به اجمال، نگاهی بر محتوای آن داشته باشد و فشرده ای از تفصیل را بیاورد. علامه طباطبایی ذیل آیات شش گانه نخست (آل عمران) می نویسد: (این آیات بر طریق براعت استهلال می باشد و مشتمل بر اجمال مطالبی است که در طول سوره آل عمران به تفصیل آمده است).

سپس علامه به توضیح این ادعا پرداخته و نشان داده است که چگونه این آیات، نموداری از تفصیل مطالب پس از آن است. (المیزان ۶/۳)